



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷/ دی/ ۱۳۹۹

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: آیا نهی از شیء مقتضی فساد است یا خیر؟ نظر ابوحنیفه و شیبانی مصادف با: ۲۲ جمادی الاولی ۱۴۴۲

مبنی بر کاشفیت نهی از صحت و بررسی آن

جلسه: ۶۳

سال دوازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در بحث اقتضای نهی از معامله للفساد عرض کردیم آراء و انظار مختلفی وجود دارد. تا اینجا تقریباً دو نظر را ذکر کردیم یکی قول به عدم کاشفیت نهی از معامله از فساد بود و دیگری نیز قول به تفصیل بین اسباب عقلی و اسباب شرعی که شیخ انصاری به آن ملتزم شد هر چند از نظر روایات ایشان معتقد شد که دلالت و کاشفیت از فساد دارد.

کاشفیت نهی از صحت (قول ابوحنیفه و شیبانی)

یک قول نیز قول به کاشفیت نهی از صحت است. البته موضوع سخن ما نهی از معامله است، آن هم به جهت اقتضای عقلی، لکن آن کسانی که قائل به کاشفیت نهی از صحت شدند به طور کلی معتقدند نهی چه از عبادت باشد، چه از معامله باشد کاشف از صحت است.

ابوحنیفه و شیبانی علی ما حکمی عنهما به این قول ملتزم شده‌اند، البته از میان علمای شیعه فخرالمحققین نیز با رأی و نظر این دو موافقت کرده است. این دو بر این عقیده هستند که اگر نهی به معامله یا عبادتی متعلق شود، دلالت بر صحت آن معامله می‌کند.

دلیل قول به صحت

اساس استدلال این دو نیز بر این است که وقتی نهی به عبادت یا معامله‌ای متعلق می‌شود به معنای مبعوضیت منهی عنه است و با نهی کانه شارع زجر می‌کند از اتیان آنچه نزد او مبعوض است و این در صورتی معنا پیدا می‌کند که عبادت یا معامله صحیح باشد زیرا اگر مکلف قادر به انجام این دو نباشد، اساساً نهی از آن لغو است، نهی و امر همانطور که قبلاً هم گفته شد به چیزی متعلق می‌شود که مقدور مکلف باشد، یعنی بتواند انجام دهد، آنگاه امر به اتیان آن شود یا نهی از اتیان آن شود، اما اگر مکلف نتواند کاری را انجام دهد، بعث و زجر به آن چیزی که مقدور او نیست، اساساً معنا و مفهوم ندارد، نهی از چیزی که مقدور نیست لغو است، پس باید بتواند این کار را کند، این هم در عبادت است و هم در معامله، مثلاً روزه عید قربان، اگر روزه عید قربان اصلاً محقق نشود و واقع نشود، نهی از آن معنا ندارد، زیرا مکلف قادر به انجام آن نیست، پس نهی از صوم یوم النهر، دلالت بر این می‌کند که این صوم صحیح است، هر چند کسی که مرتکب آن شود استحقاق عقوبت دارد زیرا با نهی خداوند مخالفت کرده، اگر خداوند بگوید روز عید قربان روزه نگیرید، کسی این کار را بکند گناه مرتکب شده است زیرا با نهی خدا مخالفت کرده، ولی روزه‌اش صحیح است، زیرا

اگر روزه او صحیح نبود، مکلف قدرت بر انجام آن نداشت به این معنا که اساساً این صوم واقع نمی‌شد و لذا نهی از آن لغو بود، پس همین که نهی می‌کند برای جلوگیری از لغویت نهی، باید ملتزم شویم به صحت این عبادت.

کذلک در مورد معامله، اگر نهی از نکاح در عده می‌شود، معلوم می‌شود این عمل یعنی نکاح در عده تأثیر دارد در ایجاد علقه زوجیت، اگر نکاح در عده واقع نمی‌شد، از قدرت مکلف خارج بود و نهی از آن معنا نداشت، اگر قرار بود نکاح در عده فاسد باشد و واقع نشود یعنی کسی که در عده با زنی ازدواج کرد و صیغه نکاح و قبول نکاح را جاری کرد، اگر قرار بود این صیغه و نکاح بی‌اثر بود، یعنی ثمره‌ای بر آن مترتب نمی‌شد، نهی از آن چه فایده‌ای دارد، لغو می‌بود، لذا برای جلوگیری از لغویت باید ملتزم شویم به اینکه این نکاح صحیح است و آنگاه بگوییم مرتکب نکاح در عده معصیت کرده که با نهی خدا مخالفت کرده است لکن این منافات ندارد با صحت این نکاح، این نکاح صحیح است.^۱ این محصل استدلال این دو بر کاشفیت یا دلالت نهی از عبادت و معامله نسبت به فساد است.

نظر محقق خراسانی درباره کلام ابوحنیفه و شیبانی

محقق خراسانی در کفایه به این قول پرداخته و آن را در بعضی از فروض چهارگانه‌ای که برای نهی از معامله تصویر کردیم پذیرفته و در برخی رد کرده است. محقق خراسانی اولاً بین عبادت و معامله تفکیک می‌کند، اول یک بحثی را در مورد معاملات و سپس در مورد عبادات مطرح می‌کند.

الف) معاملات

در مورد معاملات می‌فرماید: باید ببینیم نهی متعلق به معامله به سبب متعلق می‌شود یا مسبب یا تسبب؟ (زیرا آن فرض تعلق نهی به معامله به اعتبار ترتب اثر را ایشان به طور کلی فرمود دلالت بر فساد می‌کند، بدون شک) به حسب ترتیبی که محقق خراسانی گفته‌اند:

۱. اگر نهی به معامله متعلق شود به اعتبار اینکه مسبب مبعوض است مثل نهی از بیع مصحف به کافر یا بیع عبد مسلمان به کافر، اینجا آنچه مبعوض شارع است ملکیت کافر نسبت به عبد مسلمان یا قرآن است، با توجه به اینکه نهی به چنین بیعی متعلق شده، حتماً باید متعلق نهی مقدور ملکف باشد، متعلق نهی مسبب است، مسبب چیست؟ مملوکیت کافر نسبت به قرآن یا عبد مسلمان، پس باید این تملیک مقدور ملکف باشد، یعنی مکلف بتواند عبد مسلمان را به کافر تملیک کند. در چه صورت تملیک مقدور برای مکلف است؟ وقتی که معامله صحیح باشد، اگر معامله باطل و فاسد باشد، معنایش این است که مکلف قدرت تملیک عبد مسلمان به کافر را ندارد، زیرا به صرف اینکه معامله را انجام می‌دهد کاری صورت نمی‌پذیرد، این بیعی که انجام داده اگر باطل باشد و تملیک و تملک و نقل و انتقالی به دنبال آن ایجاد نشود، معلوم می‌شود مقدور مکلف نیست. لذا همین که نهی متعلق می‌شود به تملیک عبد مسلمان به کافر این دلالت بر این می‌کند این معامله صحیح است ولی استحقاق عقوبت به قوت خودش باقی است. اگر نهی به مسبب متعلق شود این معنایش این است که این مسبب مقدور است و مقدور بودن مسبب نیز ملازم با صحت ملازمه است زیرا اگر معامله باطل باشد معنایش این است که مسبب مقدور نیست.

نتیجه این است که محقق خراسانی معتقد است که سخن ابوحنیفه و شیبانی در این فرض صحیح است اینجا مشکلی دارد.

^۱ المحصول، ج ۲، ص ۴۵۶، شرح عضدی بر مختصر ابن حاجب، ص ۲۱۱.

۲. فرض دوم جایی است که نهی به تسبب متعلق شود. قبلاً گفتیم طبق این فرض نه خود سبب حرام است نه مسبب، بلکه آنچه که حرام است توسل و رسیدن به مسبب از این طریق خاص است. مثل تملیک زائد از طریق بیع ربوی، اگر شارع نهی کند از بیع ربوی، معنایش این است که شما در معاملاتتان با آن شرایطی که بیان شده به یکدیگر زیاده تملیک نکنید، یک کیلو گندم بگیرید، مقداری گندم اضافه بگیرید، نفس نهی از این تملیک زائد دلالت می‌کند بر صحت آن ولو کار حرامی مرتکب شده، زیرا در صورتی تملیک زائد می‌تواند متعلق نهی قرار بگیرد که مقدور باشد و معنای مقدور بودن نسبت به تملیک زائد صحت معامله است، زیرا اگر بیع ربوی به کلی باطل باشد معنایش این است که اساساً مکلف کاره‌ای نیست و مکلف نمی‌تواند این مقدار زائد را به دیگری تملیک کند، لذا تعلق نهی به معامله به اعتبار تسبب، خودش دلیل بر صحت معامله است و لذا به نظر می‌رسد فتوا و نظر ابوحنیفه و شیبانی در این قسم نیز صحیح است. پس در این دو قسم به نظر محقق خراسانی مشکلی نیست. توجه داشته باشید که ما فعلاً فرمایش محقق خراسانی را نقل می‌کنیم.

۳. فرض سوم جایی است که نهی به معامله متعلق شود به اعتبار سبب، منظور از سبب همان ایجاب و قبول است، همان صدور الفاظ ایجاب و قبول، مثل نهی از ایجاب و قبول در نماز یا نهی از بیع وقت النداء، اگر نهی می‌شود از بیع وقت النداء در واقع نهی می‌شود از اینکه معامله و «بعث» و «قبلت» را اگر در آن وقت بگویید به دلیل مزاحمت با نماز جمعه حرام است. این نهی طبق نظر ابوحنیفه و شیبانی یدل علی الصحه، اما محقق خراسانی می‌فرماید: لایدل علی الصحة و الفساد، نه دلالت بر فساد می‌کند و نه دلالت بر صحت. چرا اینجا نمی‌توانیم صحت را کشف کنیم، با همان بیانی که در دو فرض قبلی گفتیم؟ در دو فرض قبلی گفتیم این نهی می‌کند از معامله و لازمه نهی مقدوریت مکلف نسبت به متعلق نهی است و این فقط در صورت صحت معنا پیدا می‌کند به عبارت دیگر مقدوریت ملازم با صحت است، اگر صحت نداشت معنایش است که این مقدور مکلف نیست، اینجا نیز همین را بگوییم، به این معنا که وقتی نهی می‌کند از سبب در واقع این ملازم با صحت است؟

محقق خراسانی می‌فرماید این فرض با دو فرض قبلی فرق می‌کند، زیرا نهی از سبب یعنی نهی از صدور این الفاظ به عنوان فعل مکلف، می‌خواهد صحیح باشد یا فاسد، کاری به آن جهت ندارد، اینجا نهی نه به مسبب متعلق شده است یعنی تملیک و نقل و انتقال، نه به تسبب، بلکه به نفس صدور هذه الفاظ من المكلف متعلق شده است، اینجا دیگر لازم نیست که معامله را صحیح بدانیم تا مقدوریت مکلف را نتیجه بگیریم، اینجا شارع می‌گوید «بعث» و «قبلت» نگو، موقع نماز «بعث» و «قبلت» نگو؛ فرض این است که نهی به خصوص سبب به عنوان فعل مباشری مکلف متعلق شده است، لذا اینجا کاری ندارد به اینکه آن نقل و انتقال و مسبب و تملیک حاصل می‌شود یا خیر؟ می‌گوید این کار، خود «بعث» و «قبلت» گفتن حرام است، این هم می‌سازد با اینکه معامله صحیح باشد و هم با این می‌سازد که معامله فاسد باشد. کاری ندارد که این سبب مؤثر است یا خیر؟ از این نهی به دست نمی‌آید تأثیر این سبب در مسبب و بگوییم لزوماً باید این صحیح باشد تا مقدور مکلف باشد، نه اینجا خود ایجاب و قبول به عنوان فعل مکلف مقدور است، می‌گوید این کار را نکن می‌توانی «بعث» بگویی ولی نگو وقتی می‌گوید «بعث» نگو معنایش این است که یعنی می‌توانی بگویی، یعنی قدرت داری، اعم از اینکه مسبب و اثر بعد از این محقق شود یا نشود. پس ما از نهی متعلق به سبب نمی‌توانیم دلالت بر صحت معامله را استفاده کنیم. یعنی محقق خراسانی با آنها در این جهت موافق نیست.

محقق خراسانی در مورد فرض چهارم چیزی نگفته است.

محقق خراسانی در مورد عبادت با آنها مخالفت می‌کند، زیرا آنها به طور کلی هم در باب عبادات و هم در باب معاملات معتقد شدند که اگر نهی به عبادت یا معامله متعلق شود، دلالت بر صحت می‌کند. محقق خراسانی می‌فرماید در عبادات مطلقاً دلالت بر صحت ندارد، زیرا عبادت در اینجا از این دو معنا خارج نیست. ایشان قبلاً گفتند برای عبادت معانی گفته شده، ولی آنچه که اینجا می‌تواند مراد باشد یا عبادت ذاتی است، یعنی آن عملی که ذاتاً عبادت محسوب می‌شود به تعبیر دیگر عبادت به معنای لغوی خودش، یعنی خضوع و خشوع؛ نه آن عبادت اصطلاحی و یا به این معنا است که لو تعلق الامر به کان امره عبادیا، اگر امر به آن متعلق می‌شد امرش عبادی بود به این معنا که تنها با اتیان به قصد قربت ساقط می‌شد. این مطلب را قبلاً از قول محقق خراسانی نقل کردیم، عبادت یا به همان چیزی که ذاتاً عبادت محسوب می‌شود اطلاق می‌شود، یا این معنا که لو تعلق الامر به کان امره امرأً عبادیا لا یکاد یسقط الا اذا اتی به بنحو قریبی یا اتی به بنحو قریبی؛ می‌گوید هر کدام از این دو معنا باشد فرق نمی‌کند، نهی دلالت بر صحت ندارد زیرا:

۱. در صورت اول که معنای عبادت یعنی عبادت ذاتی مثل خضوع و خشوع است که دیگر نیازی به امر ندارد، اینجا، وقتی شارع نهی می‌کند از خضوع و خشوع در برابر خودش در یک فرض و حالتی، مثلاً نهی می‌کند از اینکه شخص جنب عبادت ذاتی کند، نهی از سجده می‌کند، اینجا از نهی متعلق به سجده صحت این سجده را نمی‌توانیم استفاده کنیم، زیرا سجده برای این مکلف مقدور است، جنب یا حائض می‌تواند سجده کند، چون می‌تواند شارع نهی می‌کند، یعنی شارع می‌گوید سجده تو برای من مبعوض است و موجب مقربیت تو نمی‌شود. لذا به چه دلیل صحتش استفاده شود؟ این سجده می‌تواند اصلاً صحیح نباشد و مقرب الی المولا نباشد.

۲. اگر ما عبادت را به معنای دوم گرفتیم که لو تعلق الامر به کان امره امرأً عبادیا، اینجا معنای این سخن این است که الان امر فعلی به عبادت ندارد ولی اگر امر به آن متعلق می‌شد تنها باید با قصد قربت اتیان می‌گردید، مثل روزه عید فطر، روزه عید فطر امر ندارد، الان نهی به آن متعلق شده ولی اگر آن روز نیز مثل روزهای ماه رمضان متعلق امر واقع می‌شد امرش عبادی بود، به این معنا که تنها با قصد قربت ساقط می‌شد. درست است که الان امر ندارد، بالفعل مورد نهی قرار گرفته و مبعوض شمرده شده.

می‌خواهیم ببینیم با این شرایط تعلق نهی به روزه عید فطر یا روزه عید قربان می‌تواند کاشف از صحت باشد یا همان استدلالی که در مورد نهی از مسبب شد؟ ابوحنیفه می‌گوید: همین که نهی می‌کند از روزه عید قربان و عید فطر کاشف از این است که مکلف می‌تواند این روزه را بگیرد، زیرا اگر نمی‌توانست و عملش باطل بود یعنی مقدور او نبود و چیزی که مقدور نباشد، نمی‌تواند منهی عنه قرار بگیرد. این حرف اشکالش چیست؟ مشکل اصلی این حرف این است که عبادیت طبق این معنای دوم نیازمند امر است، ما هر چیزی را نمی‌توانیم بگوییم عبادت است، همینطوری بگوییم روزه عید قربان یا عید فطر عبادت است، شارع نیز نهی کرده و چون نهی باید به شیء مقدور متعلق شود، پس معلوم است که این عبادت مقدور است، یعنی مکلف می‌تواند آن را انجام دهد و صحیح واقع شود، این را نمی‌توانیم بگوییم، زیرا طبق فرض عبادت چیزی است که احتیاج به امر دارد یا حداقل اگر امر نبود ملاک امر باید در آن موجود باشد تا عبادیت تحقق پیدا کند. اینجا وقتی نهی متعلق شود دیگر نه امر و نه ملاک امر موجود نیست، اصلاً امکان اجتماع نهی و امر فی عنوان واحد وجود ندارد.

در مسئله اجتماع امر و نهی که قائل به جواز شدیم، البته محقق خراسانی قائل به امتناع شد، ولی آنجا حداقل دو عنوان بود یک عنوان متعلق امر بود و عنوان دیگر متعلق نهی، آن وقت بحث این بود که سرایت صورت می‌گیرد یا خیر؟ ولی اینجا یک عنوان است، صوم یوم الفطر، صوم یوم النهر، این یک عنوان هم بخواهد متعلق امر باشد و هم متعلق نهی، محال است، شیء واحد که دارای عنوان واحد است نمی‌تواند هم متعلق امر باشد و هم متعلق نهی، لذا چون اساس عبادت روزه عید فطر تعلیقی است، فعلی نیست، اگر نهی به این صوم متعلق شود کاشف از صحت آن نیست، زیرا این بالفعل اصلا عبادت نیست تا بخواهد صحیح باشد، این فقط مبعوض است و چیزی که مبعوض باشد و مبعود، نمی‌تواند مقرب باشد. لذا محقق خراسانی به طور کلی سخن ابوحنیفه و شیبان را در باب عبادات رد می‌کند. در باب معاملات نیز در دو فرض با آنها موافقت دارد و در یک فرض سخن آنها را رد می‌کند حال باید ببینیم این اشکال درست است یا خیر و نظر دیگران نیز باید بررسی شود.

باز ارسال مطالب نادرست در فضای مجازی مصداق نقل دروغ است که بدترین نقلهاست

رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:

«إِيَّاكُمْ وَ الْكُذِبَ فَإِنَّ الْكُذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ»^۱

از کذب و دروغ پرهیزید چه اینکه کذب انسان را به سوی گناهان و فجور و زشتی‌ها سوق می‌دهد و گناهان هم انسان را به سوی آتش جهنم رهنمون می‌سازد.

این روایت و دهها روایت دیگر از این قبیل بر نقش کلیدی دروغ در عاقبت شوم انسان در دنیا یا در آخرت دلالت می‌کند، اینقدر که از دروغ نهی شده است، اینقدر که دروغ آثار سوء در زندگی فردی و اجتماعی انسان می‌گذارد، شاید بسیاری از گناهان دیگر اینچنین نباشد، حضرت می‌فرماید: دروغ انسان را «یهدی الی الفجور» یعنی دروغ دروازه گناهان است، نه اینکه خودش فقط یک گناه باشد که ما را ببرد به سمت جهنم، می‌گوید این باعث گناهان بسیار می‌شود و معلوم است که کسی گناه زیادی داشته باشد جایش در آتش جهنم است. اینکه از دروغ و کذب به عنوان مفتاح همه شرور یاد شده به همین جهت است.

من نمی‌خواهم این تأثیرگذاری را تشریح کنم، می‌خواهم بیان کنم که واقعا دروغ چیزی است که بنیاد یک جامعه را تخریب می‌کند، در محیط خانوادگی دروغ بنیاد خانواده را سست می‌کند، اولین اثر دروغ بر روی بچه‌ها ظاهر می‌شود، مهمترین ارکان اخلاق انسان در دوران کودکی شکل می‌گیرد، در محیط خانواده و مدرسه و دوستان، لذا شما می‌بینید اطفال اوائل طفولیتشان بلد نیستند دروغ بگویند، زود رسوا می‌شوند، این به خاطر این است که فطرت و طبیعت آنها آمیخته به مناسبت‌های دنیایی نشده و بر اساس فطرت خودشان راست می‌گویند، می‌گویند حرف راست را از بچه بشنو منظور همین است، منتهی اینها در محیط خانواده می‌بینند پدر و مادر ولو سر مسائل جزئی ولو به شوخی مسائل خلاف واقع می‌گویند، پیش خود می‌گویند پس می‌شود این اتفاق بیفتد، در محیط مدرسه و دوستان اینها همه اثر دارد، لذا باید تلاش زیادی کنیم که صدق را جایگزین کذب کنیم، چه اینکه صدق و راستی مفتاح و کلیدی همه رستگاری‌ها و نجات انسان است.

الان متأسفانه طوری شده که هم دروغ می‌گوییم و هم نقل دروغ می‌کنیم، این دو مسئله است، یک وقت کسی دروغ می‌کند و یک وقت کسی نقل دروغ می‌کند. یعنی دروغ را کس دیگری گفته و ما نیز آن را نقل می‌کنیم، نقل دروغ به تعبیر رسول خدا بدترین

^۱ مستدرک، ج ۲، ص ۱۰۰.

نقل هاست. «عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَرُّ الرَّوَايَةِ رَوَايَةُ الْكُذِّبِ»^۱؛ بدترین نقل‌ها نقل دروغ است. یعنی ما دو جور نقل داریم، نقل خوب داریم و نقل بد داریم، در بین نقل‌های بد، بدترینش نقل دروغ است، مثلاً در تمامی نقل صورت می‌گیرد، یعنی شما سخن یکی را نزد دیگری نقل می‌کنی، سخن چینی می‌کنی، این باعث فتنه می‌شود، باعث اختلاف و نزاع می‌شود. یکی از مشکلات در جوامع بشری همین است، اما بدتر از همه نقل دروغ است زیرا نقل می‌تواند نقل تهمت باشد، نقل تهمت نیز خودش نقل دروغ است، الان متأسفانه ابزارهای نقل دروغ فراوان شده است، یک وقت نقل لسانی است، الان در این فضای مجازی باز ارسال‌هایی که صورت می‌گیرد تا چیزی به دست افراد می‌رسد برای هم می‌فرستند، این از مصادیق نقل دروغ است، فوری هرچه به دستمان رسید برای شوخی یا به صورت جدی برای یکدیگر در این شبکه‌های مجازی نفرستیم، این خودش اشاعه دروغ است و از چند جهت به جامعه آسیب می‌زند.

امیدوارم اهمیت صدق و راستی در جامعه پی ببریم و انشاء الله از مفتاح شر و دروازه ورود به آتش جهنم اجتناب کنیم.

«والحمد لله رب العالمين»

^۱ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۵۹.